

شخص آبادی و عمارت از آنجا ارتحال در پوشش زول جلال نمودن  
ناصرخان ابومیسری که از اعراب نجد و در عازات نادشاهی ناصری  
با عتبار بود پوشش را بانی و صاحب اختیار آمد چون سمت  
متصل به است تمشکی رهبری خصین و بر وجهی صید فرشت درین  
حسب العزمان شاهنشاه دین پناه ظل اللهی ملک الملوک ناصرالدین شاه قاجار  
آید الله جیش و ابد الله عیش سه طرف بجز امار و بر وجه  
پایدار در کار عمارت و قریب با تمام بود که فیما بین دو تیسرین فخرین ایران و کل  
آثار کدورت و شکار کردید محلی ازین افضل است که دولتستان  
در بدو معاملات هندوستان در آینه فخر زرین و اندیشه دورین  
عکس ایند تا جلوه نمود که با دولت علییه ایران اظهار مراد و موت  
نموده طریق دوستی و صفا پویندند سبقت گزیدند توسط سفر نامه  
و پرایا از نظر شاهنشاه و الا جا کند انیدند تهمین الدین علیین

محکم و اتحاد بین اربابین مستحکم گردید بعد او ده مقرر داشتند که هر ساله مبلغ  
دویست هزار تومان بجهت مدد خرج لشکر ایران همسازی دارندارنشته  
هزار و دویست و بیست و چهار را لی بعد مدها ششم و برقرار بود تا زمان  
درهند و ستان نظمی کامل و فراغت حاصل آمد از دادن وجه استمراری  
تفاضل و کان لم یکن انکاشته بعلاوه درسه هزار و دویست و هفتاد  
دو بدست آویز امورات افغانستان که در حقیقت جزو و رعیت قدیم  
دولت علییه ایرانند و بیانه چند بادبان چهار است جنگی بنجا صمد و مجاهد  
افراشتند قریب پنجاه مجاز که مشغول بدو و از ده فوج سواره بود  
نظام و توپخانه و استعداد و مالاکلام بود و غفلت انبند را بوشهر را در  
مخاطره و محاصره انداختند چون دولت علییه ایران ازین معنی عاقل و کجرا  
قلبی مستحفظ و ساخلمعیت و استعدادی کامل در ابوشهرند داشتند  
بیرز حسنعلی خان دریابیک کی خلف حاجی قوام الملک شیرازی بیلوکات

دشتی و دشتان اخبار و نقلی هر یک حتی لغت و راز و دور و نزدیک

اصناف چون شکران در چپا ر فرسخی سمت شرقی بو شمشاد واقع

و از سایر بلوکات اقرب بود با قرغان صواب سگستان و احمد خان

و در مشارالیه با پانصد نفری نقلی پیاده همه کمانش و زور آزمائی

تیر انداز همه مبارز و جوشن شکاف و سندان دوز همه چو شیر

بنگام جنگ حمله گذار همه شهاب صفت کاه کینه دشمن دوز

به نیت جهاد و عسکرم دفاع عازم بو شمشاد کردیدند بعد از طی چهار فرسخ

مسافت در نهایت خشکی و کمالت وارد شهر شدند افواج و توپخانه

انگریز که در روز قبل در صیقله که در سمت میانه جنوب و مشرق بو شمشاد

واقع و تا شهر بگذرند مسافت دارد از سفاین بخشکی آمده آسوده مستعد

حمله و یورش بودند هنگام طلوع آفتاب از صیقله سمت شهر بفرم ستیز

نگاه و را بگریز جلور برآمدند در توصیف جماعت شکرانی همین وقت کفایت است

برآورد  
 مقام است که در پیش  
 نشان بند و شمشیر  
 عسکران کورده شهر نوزاد  
 شش زود شمشیر نشان

که این مسدود قلیل بحال تقاطع و مجادله در برابرشش فوج پیاده لنگام  
 و دو فوج سواره و سی هزاره توب انحریر استادی بمقاطع اقدام  
 و در زیدند جازات جلی از سمت دریا همه جای جازات افواج خشکی در حرکت  
 بودند از طرف بکرتو بهای شصت و شش بودند در بجانب این مجاهدین  
 دمان کشوده با شش فغانی مشغول شدند از بجز و بر آتش کارزار شدند و در صفحه  
 خاک چون کره نادر در روز روشن مانند شب تیره و تار گردید  
 زبانک کوس و از زخم چاک طنین افشاد در نه طاسس افغان  
 زبکان حاسله پر ژاله کردند زمین از خون مردان لاله کردند  
 روان شد سیل خون تا چند فرسنگ میان خون سرد مردان چو خرنجند  
 که آب بحر با چند ان عزارت برود شد کوفی از حکم طهارت  
 از جانسپن آنان با طیمان زیادتی جمعیت و استعداد و ایمان به نیت  
 و اجر جهاد استادی نموده با ناخبره جنگ مغلوبه گردید و از توب و شکست

کرزه

گذشته کار بیشتر و خجسته از جمعیت انحریر بخیر سر و آرد پنج نفر کرده  
و صاحبان مناسب بزرگ جمعی کثیر و جمعی غیر از آحاد و افراد لشکر که  
عدد ایشان برین فتنه غیر معلوم و مجهول معدوم و مقتول گردید  
و از جماعت اسلام احمد خان و هفتاد و دو نفر که در مرحله معاد  
ازین بهتر عددی نیست بدرجه شهادت رسیده بقیه شاکستان  
و ابوشکر طریق بنیامیت و سردار محمود و مذاصدی ماسورین  
پس ازین بنکاره شکر کنید و را انحریر نظربوشکر از خشکی چهار است  
جنگی در دریا بحرکت آمده هم از راه بقصد آمد ام ابوشکر از غزالی  
استا که سر و ارشک بود بوب انداختن و آتش فشان حکم رفت رعایا  
و جمهور متوطنین ابوشکر چون از دیرگاه بلوازم امور رعیتی و تجار فتنه  
مانوس و از طریق جدال و رویه نزاع و سپاهیه گری می یوس بود  
بالاجماع علم دولت علیه ابراز انحریر علامت آسمان و نهیاد را

انگار ساختند سردار انگریز حکم داد که قتل ساخلو پوشت را اولاً از سلطه  
عاری پس از آن مالک آنها را تصرف بدلت و خواری روانه نمودند  
در یاسکی و کیمبر سر بنک و کیمبر منشی را قراول کاشته بجای رود ولی که نشسته  
روانه بندر ممبئی داشتند خود در پوشت حل اقامت گزیده بحلب طاب  
مشو طین و ساکنین آنجا پرداختند چون در اوایل کار که علامت آمدن  
جهازات انگریز نسبت بو شهر آشکار گردید این چهار مصحوب چایا بعض  
امنای دولت علیه رسید هر علیجان نوری حسب الحکم عم که دولت علیه را  
صدر عظم بود باش فوج نظام و قریب کبیر از فرسوار قفقائی و شانزده  
عزاده توب مامور بجاده و محاربه لشکر انگریز گردید یوم پانزدهم صبح  
الثانی نهم هزار و دویست و هفتاد و دو که سه روز بعد از سانحه ابوسهر با  
از شیراز حرکت در نهایت استعجال و سرعت طی مسافت نموده روز  
دهم جمادی الاولی وارد برارجان شد و در آنجا او تراق و تخمین لشکر و

اسلمه و یراق پرداخت ایام توقف قریب بر یکماه کشید از طرفین مبارزت  
بجارت نشد چون بعد از تخریب شهر و رسیدن اخبار رهندستان  
جزال و ترم نام سرداری لشکر انگلستان وارد بوشهر شد  
عزم نهضت بسوی رازجان و مجادله با لشکر ایران نمود اگر چه چهل  
استاکر و سایر سربازان هندوستان بجهتشان نبودند و سله  
مخالفت نورزیده با پنج فوج پیاده و چهار صد نفر سواره  
نظام و بجهت عراده توپ جلو از بوشهر بعزم رازجان حرکت  
نمود چون رازجان بوشهر و فرسخ مسافت فرزادلان لشکر ایران در شش فرسخی توپ  
اقدام داشتند یوم دهم جمادی الثانی از ایشان خبر رسید که لشکر نیز بعزم تیز از بوشهر بجانب رازجان حرکت  
دارد چاه کوتاه که تخریبین است گردیده بعد از استماع و اجتماع در محل سوره  
بمقتضای عزم مور علیخان که در آنوقت ملقب بقب شجاع الملکی بود از رازجان  
نهضت و مرهجت بدالهی که چهار فرسخ مسافت است نمود و بجایز با تبعه در محلی

به نیزک که دهنه کوه و تابر از جان بکفریج و نیم است توقف کرده است  
از قورخانه و افعال بسبب عدم بارکش بر جای ماند شکر انگریز دارد  
بر از جان در همان مکان منزل نموده اولاً اسباب حریت و آلت  
جاریه مالی بر از جان گرفته است و قاطر آنچه در آن قریه حاضر بود  
مشرف زیاد و مشرفین گردیدند از خیال تعاقب و مجادله مشرف بعد از  
سه روز توقف عازم مراجعت باوشهر گردیدند در آن اثنا بجای  
بنده و اغرو قرار دادی گذارده و بعد بحسین جان نوری که شاعری از آن  
انوار و شستی از آن خردوار بود سپرده معادل دو هنر از فرزانه  
نظام منتخب صاحب بهر جهت براده توپ بعزم شهنشاه از دایمی حرکت  
بسمت بر از جان نمود حسب الاحتمال و موضوعه ایطانی نیز از نیزک عازم  
گردیدند هنگامی که شکر انگریز از بر از جان بعزم اوشهر حرکت مقدمات  
فرسخی طی مسافت نموده بودند اولاً ایطانی بسبب قرب حواریان رسیده



بکارزار اقدام نمود و ساعت بعد که قریب بطلوع فجر بود شجاع الملک

خود را رسانید چون موازاه خصمین و محاذاه صفین بطهور پوست

سربازان جانشین و دلیران طرفین در مبارزت آمدند و جدا شدند

و رشادت دادند از کثرت دود و توب جنگ هوا آلوده گشته

و از شعله سیران مژ و دشمنک چشمها حسیره گشت

از قیض خون گشته قطع شده زمین و زگر دستم باره مقنع شده هوا

ارواح سرکشان همه چون باد بخطر اجسام پر دلان همه چون خاک بی بها

در دستها نهاد فلک ناله اجل بر شخصها دریده چهبان جا به قبا

سرمای سروران همه در محن چون کند ما در و دیده گشید ما

تا بعد از انقضاء دو ساعت که سردار کل افواج سپاهان از قوت شقی

بمیدان فسیح الارکان آسمان خرامید بر حسب تقدیر و قلت تدبیر

ما مور و امیرانار ضعیف و انحرار و رشک اسلام اشکار گشت سرور

لشکر چون از قوانین نظام و آداب حرب عاری و پسر بود راه  
 بزمیت که عین غنیمت داشت پیش گرفت پناهی که تا گشت  
 که ده فرسنگی رزمگاه است هیچ جانی محل است هت و توقف یافت  
 که در مملکت باید آراسته مدد کار خود را بنویسند  
 سپه را مکن سپهر و جز کس که در جنگها بوده باشد بسی  
 بخوردان منسرمای کار درشت که سندان نشاید سنگ تمشیت  
 رعیت نواز می و سهر لشکر نه کار بیت بازیچه و سر سر  
 لشکر بی سپه و رپای ثباتشان از پیش بدر رفته مستعد بزمیت شد  
 سپاه انگریز بواجبه شورش و بلوای امانی دیات و قراوشستان  
 که اطراف رزمگاه ایشان بود احوال و احوال خود را از دست داده  
 راه بوشهر گرفتند امانی دیات اموال فکند آه آنها را متصرف شدند  
 از طرف لشکر ایرانی دو بیت و پنجاه و دو نفر مقتول و پنج شش تن اسیر

و در عراده توپ بتصرف لشکر انحریر آمد و از طرف قشون انگریزان  
آقا دو اسیر لشکر جمعی که عدد ایشان برین قسبه غیر معلوم و مجهولست  
معدوم و مقتول کردید بکنیز کرده سواره بدیار عدم آوارده شدند  
بعد از وقوع این واقعه و انتشار اخبار عبدالحمید خان سرهنگ  
تو بخانه که نگاهداری بقیه لشکر دهنده و سبب امان آوردن و قوت  
ما مور بود و الکی با احوالی زشت وارد خشت کردید مؤید الدوله  
طهاسب میرزا که فرمانروای مملکت فارس در آن هنگام متوقف  
کار رود بود بخت آمد مردم پراننده را جمع کرد بخت زمین  
رکاب وارد الکی چپارده عراده توپ و سرباز قراکوزلو که  
در الکی بودند و جمعیت هر یک خشتی غیره و سوانش ایشادیه از الکی  
به نیزک بکنیز و نیسی بر از جان حل اقامت اندخته و مستطرد  
کشیک باشی دولت علیّه کردید روزی چند با نظار سردار

و جمع آوری چرمیک و نهضت ام لشکر ظفر شمار گذر اسید در آن صین میرزا  
 محمدخان قاجار کشیکچی باشی و سردار لشکر نصرت آثار با تو بجان  
 و استعدادی کامل لشکری جزار نظام دان قابل وارد شدند و  
 اندوله بشیر از مراجعت نمود و سردار مشغول با استعداد و نظام است  
 یورش بوشهر بود لشکر انگریز با صحن سکر و بهتیمان و سبب محافظت  
 خود و سیماست به شهر از لشکر ایران که در آن حصص و حصص چاپار از  
 دولت علیه ایران و چهار بخار و دولت انگریز از هندوستان جنگ  
 و انصراف طرفین و استخلاص اسراء جانسپن رسید و جناب مهتم  
 دولتین فخرتین را در پاریس بصواب دید ای پیرا طور عظمی در آن  
 رسانید دشمنی بدوستی کشید و کدور بصفا انجامید و کت تقدر بفرمود

اسیر و علامه و دست

اسیر و اول پیران سرگاه علامه و دست شدن حشمت

در امان بلیسی ده کهنه طایفه رودکی خلیسی گری

مردمش فقیر این بلوک از سمت جنوبی شیراز بنا شد چهل و شش

فرسخ حاصل این بلوک خرما و غله و تنباکو و شکار این جلگه از دوح

آهو و از طیور آتش از باران و اطوار هر قریه مشتمل بر سی خانه و

الی دو بیت پنجاه خانه و ارباب و ششک شهرک در دوزن

کل میان این بلوک کوهستان سردسیر مردمش رعیت پیشه از طرف

شمالی شیراز بنا شد و از ده فرسخ حاصلش غله و برنج آتش از پنجه

در دو خانه هر قریه از نسبت خانه الی دو بیت و پنجاه خانه و از قلعه و

که از قلاع مشهوره این ملک و در سابق محل استامد بلوک بود در

بلوک واقعت افروز سرغل آباد مظفری مرد مسکنو

شرعی خلیسی کردیل تنگ کله زاغزو نیمه ده شهاب آباد

این بلوک که سیر طبر رعیت منشا از سمت جنوبی شیراز بنا شد

شش فرسخ حاصلش خرماد غله و تنباکو و پنبه آتش از رود چشمه  
هرقریه شش رست خانه الی دولت خانه و اراربعه  
رودبال علیا سفلی هنجام آبادرم ده دویه این یک  
کرسی جنوبی شیراز مباحث پست و شش فرسخ مردمش غیر حاصلش  
خرماد تنباکو و غله و مرکبات و پنبه آتش از چشمه و قنات و رودخانه  
شکار این صحرای کبک و دراج آهو و حوک هرقریه از چاه خانه الی دولت  
خانه و اراربعه مطبات مطبات خیر پنج خانه کرد این بلوک هوایش معتدل  
مردمش رعیت پیشه از جانب مشرقی شیراز مباحث سی و دو فرسخ  
حاصلش غله و پنبه و تنباکو و انواع میوه جات آتش از چشمه شکار این صحرای  
دو آب قصبه مطبات شش یکبار رو پانصد خانه و ار سایر از چاه خانه  
الی دولت خانه و ار پنج که آنرا ایک نیز ضبط نموده اند و ار الحکومه حکام  
یا بلوک شبانکاره بوده است بلوک شبانکاره بار و شیرکان

مشی یا اختلاف روایات و تعنای آیات بمنو محب منتهی شود  
قبل از اثنی عشر اب الویه دولت اسلام اسلاف ایشان ملوک  
عجم را ستوربان و در صحرا درون که از سیلابات شوش است  
اقامت داشته اند بعد از فتح اصفی که یزدجرد بدار ابجر رفت  
رؤسای شبانکاره از رون بدار ابجر و یزدجرد مجتمع آمدند عبد  
عامر که از جانب عثمان ابن عفان مامور بجا دله و محاربه کشت  
مجاشع ابن مسعود سلمی را از عقب یزدجرد روان کرد یزدجرد  
از راه کرمان عازم حبستان شد میان اماله دار ابجر و چشم  
شبانکاره با مجاشع بنای مصاحبت و موافقت معمول شد  
لهذا چشم شبانکاره در مجاری این حالات در آن صحاری و ولایات  
رعد استوار و تصیف میکردند برورد و بودم چشم تصاعف  
گرفت تا زمان الب ارسلان که نوبت سرداری فضل بهترین حسن

که بزبان ایشان فضلویه و حسوبیه گویند رسید فضلویه بر نواحی فارسی استیلا  
یافت در هر طرف امیری از شبانکاره نصب نمود بخدمت تخت سلطان  
شماقت با نواع هدایا توکل خسته فارس را مطاعه کرد و ایگراد را اکلوسه کرد پس  
پس از چندی بر عیسان ظاهره مجاهده کرد و قلعه مستحسن نظام  
الملك اورا محاصره نمود با قید اسیر در اسلحه محبوس فرمود از آنجا لشکر ایشان  
عدم فرستاد نظام الدین محمود برادرزاده فضلویه قائم مقام شد از خود  
در و تیرالی کورستان که هفت فرسخی بندر عباس است از فارس مغزورده  
موسوم ساخت بهین قسم واحد بعد واحد مقصدی امور سروری سرکار  
میشد تا در سنه ششصد و پنجاه و هشت که حجه امیر تومان از جانب هلاکوت  
قلعه دارالامان ایگراد میگویند شستن به مقده هزار خانه دار بوده خراب و ویران  
ساخت اخلاف و عقاب ایشان تا در سنه ششصد و شصت با وجود اهل بایم  
و تراجم امور و ترادف محن و کمال پیش از و بسیار با زور زمره سلاطین بود



محبوب بودند تا آنکه بالمره بلوک ببلوک مُبدل شد از عجایب شجار  
در صله بانات خناریست که چهل و پنج زرع ارتفاع و یازده زرع قطردار  
اهرم اهرم عمارت میان کشتی تل گرگونه اشکالی این بلوک  
که سیر میانه جنوب مغرب شیراز بسافت چهل و دو فرسخ سه قریه اش  
کوهستان بقیه در جلگه مردمش سلاح و رز حاصلش خرما و غله و مرکبات شکارش  
تهو قلیلی کبک و آهواش از چشمه ورود خانه قریه اهرم تهنه شسته خاوا  
سار از بیت خانه الی یکصد و پنجاه خانه وارد و یکصد و پنجاه شمالی قریه اهرم دانسته  
کوه چشمه آب گرمیت که چنان حرارت دارد که تا پانصد زرع از منبع  
جریان نیابد پس چون در خول و جلوس مکن میشد استخوان از استخوان  
حسین آباد جمال آباد خیریز شوراب کفر قنار کوشک  
تیماران جعفر آباد جلودر زیاد آباد کنگ صالح آباد صرک آباد  
این بلوک سرد سیر از طرف مشرق شیراز بسافت پست فرسخ مردمش

پشه حاصلش غله و فرنج و میوه جات بخصوص انار شکار این جلگه پشه  
 از قنوت قصبه ارسنجان مثل رهنصد خانه و ارسایر از بیت خانه  
 یکصد و پنجاه خانه و ارسایر اردکان اردکان برغان برشته و دهگان  
 باباکیان قریه علی این بلوک سردسیر میانه شمال مغرب شرق  
 مسافت شانزده فرسخ پشه حاصلش غله و پنبه و میوه جات شکار این  
 شکرک پشه از رودخانه قصبه اردکان مثل برکنزار و پانصد خانه  
 و ارسایر از سی خانه الی یکصد خانه و ارسایر اباده مشک اباده طشک و ده  
 خواجه جمالی این بلوک سردسیر میانه مشرق و شمال شیراز میانه  
 چهار فرسخ مردمش رعیت پشه حاصلش غله و پنبه و حبوبات و میوه  
 از پشمه و قنوت شکار این جلگه آموهر قریه مثل رنجاه خانه الی یکصد و پنجاه خانه  
 بیضا موس جان کوشک و درق مقصود اباد برکه برازجان  
 دستان تل سپ شاه قلب الدین خرموردستان مبارک

شمس آباد باب الباق سعادت آباد شمس آباد قلعه نو

هرابان جعز آباد حیان ایسر جان پست پنا

ابراهیم آباد سنیان حسین ایجان اسمعیل آباد

بغت خون دشمن یاری بو بجان اسناو سقوان

محمد آباد بانس هفت بجان سهل آباد عز آباد

شکسته چک لو کوهک قباله و فیروز خرمین کهنه

یکمی آباد فخر آباد حسین آباد ساجان حاجی آباد خیر آباد

علیان مؤمن آباد کردان زیاد آباد شیدان

کوشک حنیر آباد جاری آباد هزار علی آباد

شک خیار این بلوک سرد سیر از طرف شمالی شیر از مسافت شش

مردمش فقیر حاصلش غله و برنج و قلیلی از میوه جات شمارش خوک و امویا

از پشه و قنوات هر مرتبه مثل بر بیت خانه الی یکصد خانه واریضا جلگه است

با صفا مرغزاری بدان نژاد است و زهت گاهی بدان طراوت مشیت

طول آن ده فرسخ نباشد کسب کیان نموده هر سواره آنولاست

مشاء و مولد فضیلتی عسک و علماء و همیشگی قاضی ابوبکر بیضاوی

و ابوعبدالله محمد و غیره بوده بر از جان و زیارت بر از جان

خوش آب خوش مکان عیسوند چاه خان سکره

دره چی تو بندارونه ده قاید بار کاهی کرده خاتم

نیارت بنار صفی آباد کلل کیکان این بلوک کبر

مغرب بشیر از بسافت سی پنج فرسخ مردمش سلاح و رزقهاش خرما

و غله شکارش در آج و تهور از خوش خوک و آب و آبش از باران طوا

قریه بر از جان تخمیناً بقصد خانه و ارباب از نسبت خانه الی و در خانه

بناوت جیان صیگان خسروان سوربان قاضی آباد

شیدان بزم چیر مزجان اباده مرشدی سردستان

سویج میج ہر ارجان چاہک تاج آباد فتح آباد این

بلوک سرد سیر میانه مشرق و شمال شیراز مہافت بیت و ہشت

فرخ مردمش رعیت پشہ قبیلی اہل سلاح حاصلش غلہ و میوہ جاستہ

این کوہستان کنگر و آتش از چشمہ و فتوات ہر قریہ از پنجاہ خانہ الی چاہ

صد خانہ و ارتناستان تختان کورگ کاینگ و سب

سیرہ قاری باشہ بارک چاہ تل باغک

قبائل کلکی شورکی حیناری کلکی رود قاریاب این

بلوک کر سیر خار بحر محبہ میانه جنوب و مغرب شیراز مہافت چل

سہ فرخ حاصلش خزما و غلہ شکارش قبیلی آہو ایش از باران ہر قریہ از

پنجاہ خانہ الی بکصد و پنجاہ خانہ و ار جہرم جہرم قلب آباد باہر

سعادت آباد زہر شیر بدالان جعتان چار طاق جدر آباد

شمس آباد محمد آباد وہ زیر حکان دینان سیتان

مادوان این بلوک کر میسر میان جنوب و مشرق شیراز بمسافت  
 سبت و هفت فرسخ مردمش رعیت منشن حاصلش غله و خرما و میوه جاست  
 شکار این جلگه کبک و تپو آتش از چشمه و قنوات قصبه جهرم شکر خندان  
 پانصد خانه و ارسبار از پنجاه الی یکصد و پنجاه خانه و ارجوم و سید  
 جوم هم کوره بیدمشه همرم جداره قلات ده فیش  
 شهرستان حسن آباد کاریان بلغان ده دایچه زهره  
 سرکار کلون بهرویه لاسه و حیان شمس آباد جلال آباد  
 ماری این بلوک کر میسر میان جنوب و مشرق شیراز بمسافت سی و شش  
 فرسخ مردمش سلاح و درز حاصلش خرما و غله و تنباکو شکار این جلگه امون  
 از بارش و اطوار هر قریه مشتمل بر چهل خانه الی دو صد خانه و ارجوم  
 سبیس شیبنگ کورد بهگاه سیرجان ابانک  
 بالاده قصر علی بیدکان جعتیان حسن آباد لیرا و

حسین آباد سرشده و بس آباد قنات این بلوک گریه  
جنوب مال مغرب شیراز بسافت مینت فرنج ایش رعیت مش حاصلش  
عنه و برج و پنبه شکار این محله اخوک و آمو و تاج و تپو آتش از رود خانه  
هر فریه از نیت خانه الی صد خانه دار حومه حضرت الله است قسبه  
کشن ده کن کته پس خواتونک و لطف آباد عادل آباد جهان آباد  
قصر شنه جویم دو کوک چل شپه انجیره قصر خلیل قصر شابر  
دولت آباد دهک و ایجان و برمان آباد جریستان فرزجان  
مه فیروزان کفتک شمس آباد احمد آباد و سفاد طغیرک  
نیکونک و پالونک دستجرد نصر آباد کشکان نعمان  
سهل آباد کرو خون علی آباد سلطان آباد شیخلی جوان  
کحل احمدی معتر آباد دو دمان شاه جهان ایزدخواست  
لابی شنه دووچ داریان کوشک مولا برج شرف و معزاب

بیاد کوتاهی میان رود چیرویه فلات شول خلات  
امیرآباد دینجان قهرابوزید حسین آباد احمدآباد شاهپور  
شاه پورجان سینجانک برم شور زرقان شیخ بود لیون  
کیان آباد کفری کرانه درمجان خرچول اقبال آباد حو  
کنایه از قهرابول و خوش شیراز است مردمش عتیه پیشه حاصلش  
بج و پنسبه و قسام میوه جات شکارش آب و کبک آب خشیمه  
و قنوات هرقریه از هفت صد خانه الی بیت خانه و ارخت و کارج  
خشت کارج بناف رودک بورگی بسکی بورگی دهانه  
بیکرزی بمسید ایچانه کوری گاه چسار برج امراؤ  
محل دین مصارعی شول سیاه منصور کون شرح  
دشت کور این ملوک مغربه شیراز بمسافت بیت و هفت فرخ  
ابش سلاح و رزح حاصلش غله و خرما و پنسبه و تنباکو و مرکبات سگایان



بلکه خاک و دریاچ آبش از چشمه درودخانه قریه خشت شمشادخانه  
ساراز نسبت خانه الی دوست خانه وارخور موج خورموج عربکے  
قلعه برومی آب برده منقل این بلوک کربسیر مردمش سلام دور  
جنوب یل مغرب شیراز نسبت محفل دشت فرسخ جاملش حرما و غلته  
و تنبها کو آبش از باران چشمه و اطوار پر قریه از سی خانه الی سیصد خانه  
چشمه مومیانی بسیار است از قلیلی معدن گوگرد و زجاج سیاه در این  
بلوک است و این ملک ملک این بنام است مؤلف این مختصر است  
طول بلکه اش از طاحونه مشهوره باب بوئی الی قریه مشعل چپا فرسخ  
عرضش از خیل معروف به سیرمی الی رودخانه شور و در بنجست  
سیرزاعلی بیک خورموجی که از او احسن دولت صفویه الی اوایل سلطنت  
زندیه کلاتر دشتی و دشتستان و ابوشهر بود و جد چهارم مؤلف است اماکن  
ابن سماعی و موروثی خود و افعه درین بلوک وقف بر اولاد خود